



تداوم منازعه دایمی در تقسیم قدرت در عدم تعریف حقوقی ساختار قدرت نهفته است

درین روزها اختلافات بر سر تقسیم قدرت یکبار دیگر بعد از یک مرحله کوتاه سکوت معنی دار در بستر متلاطم حوادث و رخداد های دردناک کشور به یکی از مباحث داغ در محافل سیاسی و مطبوعاتی کشور مبدل گردید. سردمداران قدرت که خود فکتور اصلی و زمینه ساز برای ایجاد بستر های دایمی منازعات بر سر تقسیم قدرت پنداشته میشود، خشن ترین نوع از اعمال سلطه و قدرت را زیر چتر اعمال حاکمیت سیاسی در محدوده یک ساختار غیر قانونی (دولت وحدت ملی) به نمایش گذاشتند. همانگونه که به مردم ما هویداست این تشکیلات غیر متعارف و ناشناخته محصول مستقیم اقتضای گسترده و بدنام انتخاباتی بوسیله دوتیم رقیب در انتخابات گذشته ریاست جمهوری افغانستان بود که زمینه را برای ایجاد یک ساختار بیمار بنام دولت وحدت ملی و با عبور از مرز های قانونی یعنی بی نتیجه ساختن ارای مردم مساعد نمود.

در بیش از دو سال که از حیات این عنصر بیمار میگذرد، اداره موجود و تیم حاکم قادر نبوده است تا با رعایت مفاد تفاهم نامه سیاسی که طرفین منازعه به وساطت و تحکم خارجی بمثابة یک سند رفع اختلافات و باتوافق و تراضی طرفین به امضاء رسانیده بودند به انتظارات و توقعات فزاینده مردم مبنی بر ایجاد یک ساختار عاری از منازعه پاسخ دهند. تشدید حملات تروریستی، بسط و توسعه بی ثباتیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، گسترش روز افزون فقر، تهی دستی و بیکاری در میان لایه های مختلف اجتماعی، تفاوت های بی سابقه طبقاتی، فرار سرمایه، توسعه و رشد بی سابقه فساد، بی باوریه نسبت به آینده، کامپلکس از پیامدهای درناکی ایست که یک نظام مخالف قانون اساسی و نامتعارف بر مردم افغانستان تحمیل نموده است.

رژیم حاکم دموکراتیک را در یک اقلیم بنام دولت وحدت ملی و با تقسیم مساویانه قدرت جاداده است که تقسیم قدرت و صلاحیتها در چنین دستگاه قدرت نه بر بنیاد اصل تفکیک قوا و بادر نظر داشت پرنسپ رایج توزیع قدرت که در سیستم های سیاسی در دنیای مدرن معمول است صورت گرفته است بلکه تقسیم قدرت در میان رقبای انتخابی به شیوه کاملاً غیر دموکراتیک بر پایه منافع گروهی و باروش نومنکلاتوریزم انجام گردیده است که امروز مردم افغانستان در زیر سایه جنگ، نظام دولتی را شاهد هستند که بیشترین فرصت ها را که میبایست در راستای حل دشواریهای عدیده امنیتی، سیاسی و در راه بیرون رفت از دشواریهای اقتصادی، اجتماعی، ایجاد اشتغال، اسکان مهاجرین و جلوگیری از فرار نیری کار و فرا رمغزها بکار گرفته میشد در راه تحکیم قدرت شخصی، گروهی و منازعه دایمی بخاطر تقسیم قدرت که در نظام های توتالیتر و با کاربرد سیاست نیتوکراسی (حکومت خانواده و فامیلی) اعمال میگردد، بکار گرفته و این باعث گردیده است تا فضای بی اعتمادی و بی باوری نسبت به نظام حاکم گستره ای مزید کسب و دامن های مداخله و تجاوز خارجی از کشورهای پیرامون به امور داخلی کشور ما و حملات گروه های مزدور گسترش بی سابقه ای کسب نماید.

طوریکه بوضوح خاطر نشان گردید که ظهور این ساختار فقط بر بنیاد تقسیم مساویانه قدرت که مافیای قدرت در محور ان قرار میگرد صورت گرفته لذا تئوریها و نظریاتی از قبیل حکومت ائتلافی که بر پایه توافق روی اهداف و برنامه های مشخص سیاسی و مبتنی بر دورنمای خدمتگذاری به مردم فی مابین احزاب و گروه های سیاسی شکل میگیرد و یا دولت وحدت ملی که مبنای انرا رعایت اصول ، معیارها و ارزشهای ملی (منافع علیای ملی) احتوا میکند در عمل منتفی پنداشته شده فلذا فکتور عینی خلقت این پدیده بیشترینه بر پایه تفکر قومی و قبیلوی استوار گردیده است تا منافع و ارزش های ملی و از همین جاست که منازعه دایمی بر سر تقسیم قدرت درین حکومت بیک امر عادی مبدل گردیده است.

در دوسال گذشته عمده ترین دستاوردهای این دولت امضای چند موافقتنامه امنیتی با تعداد از دول همکار و مساعی سران دولت در بسط و توسعه مناسبات بین المللی و منطقوی افغانستان انهم به هدف جلب همکاریهای اقتصادی و تلاش در راستای جلب حمایت این کشورها در همکاری به روند صلح با مخالفان مسلح ان متمرکز گردیده در حالیکه دولت وحدت ملی از بنیادی و محوری ترین مسوولیتهای داخلی که همانا اقدامات عاجل ، مؤثر و پراکماتیک بمنظور برچیدن اختلافات داخل قدرت، چند دستگی قدرت و تحکیم و گسترش حاکمیت سیاسی بر مبنای قانون اساسی باشد طرفه رفته است . مجریان قدرت و مشاوران ارشد در دستگاه ریاست جمهوری در دوسال که گذشت تلاش نموده اند تا رئیس جمهور را به داشتن و اعمال صلاحیتهای بدون چون و چرای ترغیب نمایند که ریس جمهور در یک نظام پریسیدانسیل (ریاستی) ازان برخوردار گردد، در حالیکه رئیس جمهور غنی نه رئیس جمهور مبتنی بر قانون اساسی ، بلکه موصوف در رأس دولتی قرار دارد که مبنای به اصطلاح مشروعیت انرا نه ارای مردم ، بلکه تفاهمنامه ای تشکیل می دهد که دوطیف مدعی قدرت را با قدرت و سهم مساوی در یک ساختار فراقانونی به هدف بیرون رفت از بحران سیاسی که تقلبات میلیونی در انتخاب گذشته ریاست جمهوری در افغانستان موجب گردیده بود ، تشکیل دهد. فلذا (غنی و عبدالله) متعهد گردیده است تا در خلال دوسال آغازین حکومت جدید تمامی مساعی شانرا در مسیر اصلاحات که محوری ترین ان ، اصلاح نظام انتخاباتی ، ریفرم در کمسیون انتخاباتی ، تشکیل لوی جرگه قانون اساسی بمنظور تعدیل قانون اساسی که وجود این پدیده نامتعارف را واجهات حقوقی بخشد، متمرکز سازند. اما پرا تیک استمرار قدرت بوضوح مبین ان است که سران قدرت و بویژه ماموران ارگ بیش از همه به تمرکز قدرت و انحصاران تاکید داشته و این امر باعث ان گردیده است تا امید مردم از گذار قدرت بیک میکانیزم قانونمند که همانا تغیر سیستم سیاسی از نیمه ریاستی (نظام سیاسی افغانستان مبتنی بر قانون اساسی یک نظام نیمه ریاستی و یا نیمه پارلمانی است) بیک نظام پارلمانی (کاربرد نظام صدارتی اصطلاح بیگانه در سیستم های سیاسی معاصر پنداشته و مبنای حقوقی ندارد که مستلزم برر سی جداگانه میباشد) است ، با یأس مبدل گردد.

لازم به یادمانی است ، همانگونه که در امتداد دوسال دوتیم قدرت بعلت عارضه ساختاری (حقوقی) ، نقایص و عیوب ذاتی در میکانیزمهای قدرت ، موفق نبوده تا اختلافات شانرا بسود منافع وطن با اصلاح نظام موجود از مجرای حقو قی کنار گذارند لذا بدیهی است که هرگونه توافق طرفین در راستای تقسیم قدرت در آینده پایدار نخواهند بود و هکذا ، پادرمیانی و یا میانجیگری ، ذوات و گروه های سیاسی در سطح ملی و نیز دخالت و وساطت بیرونی در راستای کاهش و یارفع منازعه فی مابین دوطرف قدرت (رئیس جمهور و رئیس اجرائی) بجای نخواهد رسید و نتیجه مطلوب و قابل انتظاری را که مردم خسته از جنگ مادرند بدست نخواهند آمد ، مگر اینکه طرفین منازعه قدرت با درک مسوولیت ملی و تاریخی شان اقدامات فوری را در راستای تعدیل قانون اساسی و تغیر سیستم سیاسی موجود به پارلمانی بعمل آورده تا در پرتوان زمینه های لازم سیاسی برای گذار قانونمند قدرت و تثبیت جایگاه نهاد اجرائی موجود که ساختار فراقانونی بیش نیست فراهم گردیده و کشور از بحران مشروعیت قدرت رهائی یابد و در غیر این حالت هیچ انترناتیف دیگری جزء تشدید بی باوری ، گسترش بی ثباتیهای سیاسی و امنیتی، ایجاد بسترهای مناسب برای بسط و گسترش دخالت خارجی و فعالیتهای جنگی گروه های مسلح اجیر در کشور چیزی بیش نخواهد بود که مسلماً با ر این مسوولیت تاریخی را انا نی بعهدده خواهند داشت که با ادعاهای شاعران و ادعاهای عوام فریبانه و دیماغوژی شرم آوری تلاش خواهند نمود تا با بی میالاتی در برابر مرک هزاران مدافع صدیق وطن و رنجهای نامحدود مردم افغانستان پنجسال به استمرار قدرتی تداوم بخشد که مبنای قانونی ندارد.

